

## جایگاه ولایت و عمل در نجات از نظر شیعه

احمد رضا مفتاح

### اشاره

در دیدگاه شیعه، ایمان، ولایت و عمل صالح به عنوان عوامل نجات برشمرده شده است. در مورد نقش ایمان به عنوان عامل اصلی نجات بحثی نیست. آنچه محل بحث است این است که در خصوص مسئله ولایت و عمل با دو دسته روایات روبه‌رو هستیم؛ یک دسته روایاتی که فضایل شیعه را بر می‌شمارند و علاوه بر این که نه تنها اعتقاد به ولایت را شرط قبولی اعمال و شرط نجات می‌دانند، به شفاعت و آمرزش گناهان شیعیان نیز وعده می‌دهند. دسته دیگر روایاتی است که اوصاف و آداب شیعه را بر می‌شمارند و بر ضرورت عمل صالح تأکید دارند. روشن است که چون زمینه صدور این روایات متفاوت بوده و هر کدام در مقام خاصی بیان شده‌اند، در کتب روایی و مباحث مربوط به طور جداگانه از آنها سخن رفته است. متأسفانه گاهی روایات مربوط به عمل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با در نظر گرفتن هر دو دسته روایات و تفسیر توأمان آنها از حیث نظری وجه جمع مشترک آنها روشن شده، از حیث عملی از نوعی برداشت افراطی و توهم‌انگیز از مسئله ولایت که ممکن است به بی‌پروایی نسبت به عمل صالح بینجامد، جلوگیری خواهد شد.

در این خصوص که نجات و رستگاری انسان از چه راهی حاصل می‌شود، به طور کلی دو دسته نظریه وجود دارد که می‌توان از آنها به عنوان نظریه‌های تک‌عاملی و

نظریه‌های چندعاملی تعبیر کرد. در نظریه‌های تک‌عاملی بحث بر سر این است که نجات تنها از راه ایمان یا تنها از راه عمل یا تنها از راه فیض و رحمت الاهی حاصل می‌شود. در نظریه‌های چندعاملی گفته می‌شود نجات از راه ایمان و عمل با هم یا ایمان و رحمت الاهی با هم یا هر سه عنصر ایمان و عمل و رحمت الاهی با هم حاصل خواهد شد. در فرهنگ اسلامی دیدگاه قالب نظریه ترکیبی ایمان و عمل است. در شیعه علاوه بر ایمان و عمل، به مسئله ولایت‌باوری نیز توجه ویژه‌ای شده است. گرچه گاه ممکن است هر یک از اینها بیشتر از دیگر عوامل مورد تأکید قرار گرفته باشد، در مجموع می‌توان گفت که از نظر شیعه ایمان، عمل و اعتقاد به ولایت مهم‌ترین عوامل نجات برشمرده شده‌اند.

بدون تردید ایمان عامل اصلی نجات است و در تمام آیات و روایاتی که به نوعی به نجات و رستگاری اشاره شده از ایمان سخن رفته یا آن را مفروض گرفته‌اند. عمل در سایه ایمان ارزش و اعتبار پیدا می‌کند. از این رو، خدای متعال می‌فرماید: «کسانی که کارهای شایسته کنند، مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، داخل بهشت می‌شوند»<sup>۱</sup> در واقع ایمان شرط پذیرش عمل است و نبود ایمان موجب تباهی عمل خواهد بود.<sup>۲</sup> در قرآن، بی‌ثمر بودن اعمال کافران به سراب و گاه به خاکستری تشبیه شده است که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد و چیزی از آن باقی نگذارد.<sup>۳</sup>

مسلم است که قرآن سعادت اخروی را منوط به ایمان به خدا و جهان آخرت می‌داند. کسی که به خدا اعتقاد ندارد و جهان آخرت را نمی‌شناسد و هرگز برای آخرت بذری نپاشیده است چگونه می‌تواند در آخرت از آن بهره‌مند شود؟! «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه». کسی که به خدا و روز جزا ایمان ندارد، نمی‌تواند انگیزه الاهی و اخروی داشته، عمل را وسیله صعود قرار دهد. البته اگر کفر و عناد و دشمنی با حقیقت در کار نباشد، چه بسا اهل جهنم نباشد، بلکه در شمار مستضعفان و «مرجون لامر الله» قرار گیرد.<sup>۴</sup> پس در اهمیت و جایگاه ایمان در نجات تردیدی وجود ندارد، از این رو اهمیت ایمان را در نجات مفروض می‌گیریم و به سراغ دو عامل دیگر می‌رویم، به‌ویژه آن‌که در روایات مربوط به ولایت و نیز آیات و روایات مربوط به عمل هیچ‌گونه تعارضی

۱. «و من یعمل من الصالحات من ذکر از انئی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة» (نساء: ۱۲۴)

۲. رک: مائده: ۵؛ کهف: ۱۸.

۳. رک: ابراهیم: ۱۸؛ نور: ۳۹.

۴. رک: مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۸، ص ۲۹.

با ایمان به چشم نمی خورد.

آنچه بحث برانگیز است این است که دیدگاه نجات بخشی ولایت مختص شیعیان است، حال آنکه در منابع اهل سنت در کنار ایمان فقط بر عمل تأکید شده است و نه تنها برای مسئله ولایت جایگاهی قائل نشده‌اند، بلکه با اشاره به آیاتی نظیر «الاتزر وازرة وزر اخری» و «ان لیس للانسان الا ماسعی» امید به نجات بخشی از راه شفاعت و انتساب به برخی افراد ممتاز را بی فایده می دانند؛<sup>۱</sup> هر چند ولایت به معنای محبت اهل بیت پیامبر مورد قبول همه اهل قبله است.

هم چنین ناگفته نماند که اصل مسئله شفاعت به استناد آیات و روایات، مورد پذیرش و اتفاق نظر همه مسلمانان است و در این باره ادعای اجماع شده است.<sup>۲</sup> اگر در بین مذاهب اسلامی اختلاف نظری وجود دارد درباره ماهیت و چگونگی شفاعت و مصادیق شفاعت کنندگان و شفاعت شونده‌گان است.<sup>۳</sup> از جمله این که معتزله شفاعت را ویژه مؤمنانِ تائب، و فایده شفاعت را ارتقای درجه شفاعت شونده می دانند.<sup>۴</sup> گفتنی است که برخی آیات قرآن بر نفی شفاعت دلالت می کنند، از جمله آیاتی که می فرماید: «بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای وی بدلی گرفته می شود و نه یاری خواهد شد».<sup>۵</sup>

در مورد این آیه و همانندهای آن پاسخ داده اند که آیات دیگری نیز وجود دارد که بر رحمت و مغفرت و اسعه الاهی دلالت دارد، مثل این که می فرماید: «... از رحمت خدا نوید مشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است»<sup>۶</sup> برای جمع بین آیات گفته اند که آیات ناظر به نفی شفاعت، مختص کافران و مشرکان است.<sup>۷</sup> در برخی آیات مربوط به نفی شفاعت، آنجا که اذن یا رضایت الاهی در کار است استثنا شده، مثل «شفاعت در پیش او سودی نمی بخشد، مگر برای آن که به وی

۱. رک: تفسیر المراغی، ج ۸، ص ۹۲؛ هم چنین التفسیر المنیر، ج ۵، ص ۲۸۶.

۲. رک: علامه حلّی، کشف المراد، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷، ص ۵۶۴، ۵۶۵؛ هم چنین، تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۵۷.

۳. رک: همان، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، ص ۶۸۸.

۴. رک: عبدالجبار، پیشین؛ تفتازانی، پیشین.

۵. «و اتقوا يوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون» (بقره: ۴۸)؛ هم چنین رک: بقره: ۲۵۴؛ مدثر: ۴۸.

۶. «لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم» (زمر: ۵۳).

۷. رک: حلّی، کشف المراد، ص ۵۶۵؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۵۷.

اجازه دهد»؛<sup>۱</sup> «جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند».<sup>۲</sup>

بحث اصلی این است که برخی روایات مربوط به ولایت، و روایات مربوط به عمل در ظاهر متعارض به نظر می‌رسند، به‌ویژه آن‌که عده‌ای به استناد بشارتی که در این روایات به شیعیان داده شده گمان کرده‌اند که اهمیت عمل تحت الشعاع قرار گرفته است و حتی برخی دچار توهم شده‌اند که با صرف ادعای شیعه بودن و انتساب به ولایت می‌توان به نجات رسید. به قول شهید مطهری: «بدبختانه در اعصار اخیر فکر مرجئه در لباس دیگری در میان عوام شیعه نفوذ کرده است، گروهی از عوام شیعه صرفاً انتساب ظاهری به امیرالمؤمنین (ع) را برای نجات کافی می‌شمارند. گمان می‌کنند اعمال بد و گناهان شیعه همه بخشیده خواهد شد و به نظر می‌رسد آنچه هیچ ارزشی ندارد عمل است و شرط کافی برای سعادت فقط این است که خود را شیعه بنامد و بس».<sup>۳</sup>

مرجئه می‌گفتند: «هیچ معصیتی به ایمان ضرر نمی‌رساند».<sup>۴</sup> زید بن علی درباره این عقیده می‌گفت: «این نظر فاسقان را به عفو خدا طمع‌کارتر کرده است».<sup>۵</sup> استاد مطهری می‌گوید: «بعضی از جهال شیعه نیز که راجع به ولایت و محبت اهل بیت گمان کرده‌اند با محبت به امیرمؤمنان هیچ گناهی ضرر نمی‌رساند، همین تأثیر را در اجتماع گذاشته‌اند، یعنی طمع گناهکاران به عفو خدا را بیشتر کرده‌اند».<sup>۶</sup>

عجیب‌تر آن‌که گاه بر اثر تأکیدات مبالغه‌آمیز بر مسئله آمرزش گناهان از راه تمسک به ولایت، گاه در جهان غرب به اشتباه اعتقاد شیعیان به مسئله امامت به ویژه شهادت امام حسین (ع) با مسئله فداء در مسیحیت مقایسه شده و این دو را شبیه‌یکدیگر قلمداد کرده‌اند. برخی از اتباع صوفیه نیز دچار این توهم شده‌اند که عمل اهمیتی ندارد. از این‌رو، برخی از بزرگان آنان با این توهم مخالفت کرده‌اند: «آنچه مرجئه در زمان‌های سابق می‌گفتند و آنچه قلندریه در این زمان‌ها پیشه خود قرار داده‌اند باطل است که چون دست تو به دست ولی امر رسید هر چی خواهی بکن که بر تو هیچ گرفتگی نخواهد بود، زنهار زنهار که مغرور این اقوال نشوی و خود را به ضلالت و عذاب ابد گرفتار نکنی، زیرا ایمان اقتضا می‌کند که انسان تابع اوامر و نواهی خلفای الهی باشد».<sup>۷</sup>

۱. «و لا تنفع الشفاعة عنده الا باذنه» (سبأ: ۲۳). ۲. «و لا يشفعون الا لمن ارتضى» (انبیاء: ۲۸).

۳. عدل الهی، مجموعه آثار، ج ۱، انتشارات صدر، ۱۳۷۴، ص ۲۲۸ و ۲۳۰.

۴. امین، احمد، فجر الاسلام، ۲۹۲. ۵. همان، ص ۲۹۳.

۶. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۲۸۱. ۷. گنابادی، رضا علیشاه، مجمع السعادات، ص ۳۳۲.

به این ترتیب، برای آنکه از یک برداشت افراطی و توهم‌انگیز که با سیره ائمه اطهار (ع) سازگاری ندارد جلوگیری شود بجاست که ضمن توجه به روایات مربوط به فضایل شیعه، به آیات و روایاتی نیز که در خصوص تأکید عمل به شیعیان رهنمود داده نیز توجه کنیم.

### جایگاه ولایت اهل بیت در نجات

تأکید بر نجات بخشی اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت (ع) از ویژگی‌های شیعیان است. چند دسته روایت در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. روایاتی که شرط صحّت و قبولی اعمال را التزام به ولایت ائمه می‌داند و عمل صالح بدون ولایت را بی‌فایده می‌شمارد. در حدیث معروف زراره به نقل از امام صادق (ع) که می‌فرماید: اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، حجّ، روزه و ولایت. زراره از حضرت می‌پرسد کدام یک افضل است؟ امام می‌فرماید: ولایت افضل است، زیرا ولایت کلید آنهاست. در ادامه حدیث، به ترتیب فضیلت هر یک از آنها بر شمرده می‌شود و در پایان حضرت درباره اهمیت ولایت می‌فرماید: «اگر مردی شب‌ها را به عبادت سپری کند و روزها را روزه بدارد و تمام اموالش را صدقه بدهد و در تمام عمرش حج را به جا آورد، اما امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او در ثواب خدای عزّوجلّ حقی نیست و او در شمار اهل ایمان نیست. سپس فرمود: خدا نیکوکاران از ایشان اهل ولایت یا مخالفان مستضعف را به یمن رحمت خود در بهشت وارد کند».<sup>۱</sup>

در روایتی پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اگر مردی خدا را ملاقات کند، در حالی که عمل هفتاد پیغمبر را انجام داده، اما ولایت اولی الامر از ما اهل بیت را نداشته باشد، خدا از او هیچ چیزی [=صرف و عدل] را قبول نخواهد کرد».<sup>۲</sup>

امام زین العابدین (ع) نیز می‌فرماید: «... بالاترین مکان‌ها ما بین رکن و مقام [حضرت ابراهیم] است. اگر مردی به اندازه عمر نوح در میان امتش، یعنی ۹۵۰ سال عمر کند و در

۱. «... لو ان رجلاً قام ليله و صام نهاره و تصدّق بجميع ماله و حجّ جميع دهره و لم يعرف ولاية ولي الله فيوالية و يكون جميع اعماله بدلالته اليه ما كان على الله عزّوجلّ حق في ثوابه...» (کافی، ج ۲، ص ۱۸).

۲. «... لو ان رجلاً لقي الله بعمل سبعين نبياً ثم لم يأت بولاية اولي الامر منا اهل البيت ما قبل الله منه صرفاً و عدلاً» (امالی شیخ مفید، ص ۱۱۵).

آنجا روزها را روزه بدارد و در شبها عبادت را به پا دارد، سپس خدا را بدون ولایت ما ملاقات کند، آنچه انجام داده هیچ سودی به حال او نخواهد داشت»<sup>۱</sup>.

هم چنین در برخی روایات، ولایت امیرالمؤمنین (ع) از جمله مواردی است که مسلمانان باید در روز قیامت پاسخگوی آن باشند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هنگامی که در روز قیامت [پل] صراط بر روی جهنم نصب می شود، از آن کسی عبور نمی کند، مگر این که جواز عبوری داشته باشد که در آن ولایت علی بن ابی طالب باشد و این همان سخن خدای تعالی است که: «و قفوههم انهم مسئولون»، یعنی باید نسبت به ولایت علی بن ابی طالب پاسخگو باشند»<sup>۲</sup>.

۲. روایاتی که رستگاری را از آن شیعیان می داند، مثل این حدیث که نقل شده پیامبر اکرم (ص) بر شانه حضرت علی (ع) زد و فرمود: «هذا و شيعته هم الفائزون يوم القيامة»<sup>۳</sup>. در روایت دیگری پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) می فرماید: «تو و شیعیانت در روز قیامت وارد می شوید، در حالی که هم شما خشنود هستید، هم خدا از شما خشنود است»<sup>۴</sup>. هم چنین پیامبر اکرم (ص) درباره اهل بیت می فرماید: «کسی که آنان را دوست بدارد و به آنان اقتدا کند، فوز و رستگاری عظیمی نصیب او می شود و نجات می یابد»<sup>۵</sup>.

۳. روایات متعددی که به محبان حضرت علی (ع) صریحاً وعده بهشت می دهد؛ از جمله این که پیامبر اکرم (ص) به تفصیل فضایی را برای محبت به حضرت علی (ع) بر می شمارد که به قسمتی از آن اشاره می کنیم: «... آگاه باشید کسی که علی (ع) را دوست بدارد ملائکه برای او طلب مغفرت می کنند و درهای هشتگانه بهشت به روی او گشوده شود، پس بدون محاسبه اعمال از هر دری که بخواهد وارد شود... آگاه باشید هر که علی (ع) را دوست بدارد خداوند او را از آتش جهنم برهاند... آگاه باشید کسی که

۱. «... ان افضل البقاع ما بين الركن والمقام ولو ان رجلاً عمّر ما عمّر نوح في قومه الف سنة الاحسين عاماً يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك الموضع ثم لقي الله بغير ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئاً» (بحار، ج ۲۷، ص ۱۷۳).  
 ۲. «اذا كان يوم القيامة ونصب الصراط على جهنم لم يجز عليه الا من معه جواز فيه ولاية علي بن ابی طالب...» (بحرانی، نهاية الاكمال، ص ۱۹۶، به نقل از امامی طوسی، ص ۲۹۰، البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۵۹۴).  
 ۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۶؛ ج ۷، ص ۱۷۹؛ ج ۳۷، ص ۲۱۷؛ ج ۶۸، ص ۶۷؛ ج ۳۸، ص ۹۵؛ ج ۴۰، ص ۲۶ و...  
 ۴. «تأتی انت و شيعتك يوم القيامة راضين مرضيين» (مجلسی، بحار، ج ۳۵، ص ۳۴۷).  
 ۵. «فمن احبهم و اقتدى بهم فاز فوزاً عظيماً و نجا» (بحار، ج ۳۶، ص ۳۲۲).

علی (ع) را دوست بدارد، برای او حساب و کتاب و میزانی برپا نمی‌شود و به او گفته می‌شود: بدون محاسبه اعمال وارد بهشت شو...»<sup>۱</sup>

در روایتی پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کسی که بر محبت آل محمد بمیرد، به حال شهادت مرده است، آگاه باشید کسی که بر محبت آل محمد بمیرد در حال توبه مرده است، کسی که بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است، کسی که بر محبت آل محمد بمیرد فرشته مرگ او را به بهشت بشارت می‌دهد... آگاه باشید کسی که با کینه آل محمد بمیرد، بوی بهشت به او نخواهد رسید...»<sup>۲</sup>

۴. روایاتی که محبان اهل بیت را مشمول آمرزش الهی می‌داند و آمرزش گناهان دوستداران اهل بیت را ثمره محبت آنان می‌شمارد: «... محبت ما اهل بیت، گناهان بندگان را فرو می‌ریزد، همان‌طور که باذ برگ درخت را می‌ریزد».<sup>۳</sup> امام رضا (ع) به نقل از پدرانش می‌فرماید: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «محبت ما اهل بیت، گناهان را می‌پوشاند و حسنات را چند برابر می‌کند و خداوند ستم‌های محبان ما اهل بیت، را بر عهده می‌گیرد، مگر در جایی که به مؤمنان ضرر رسانده و ظلم کرده باشد...»<sup>۴</sup> هم‌چنین در روایت دیگری وارد شده: «خداوند حیا می‌کند امتی را عذاب کند که به امامی که منصوب از طرف خداست، ملحق شده باشد، گرچه در میان اعمال این امت اعمال ناصواب و خطا وجود داشته باشد»<sup>۵</sup>.

۵. روایاتی که شفاعت پیامبر (ص) و اهل بیت را شامل حال کسانی می‌داند که به اهل بیت محبت داشته باشند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «به محبت ما اهل بیت، ملتزم باشید. کسی که روز قیامت خدا را ملاقات کند، در حالی که ما را دوست داشته باشد، به خاطر شفاعت ما وارد بهشت می‌شود. قسم به کسی که جانم در دست اوست عمل هیچ بنده‌ای جز با معرفت حق ما به حال او سودی ندارد»<sup>۶</sup>.

۱. «الا و من احب علیاً استغفرت له الملائكة و فتحت له ابواب الجنة الثمانية...» (بحار، ج ۶۸، ص ۱۲۴-۱۲۵).

۲. «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً... الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة...» (بحار، ج ۶۸، ص ۱۳۷).

۳. «ان حبنا اهل البيت يساقط عن العباد الذنوب كما تساقط الريح الورق من الشجر» (بحار، ج ۶۸، ص ۱۱۶).

۴. «حبنا اهل البيت يكفر الذنوب و يضاعف الحسنات...» (خواجوبی، الرسائل الاعتقادیه، ص ۳۹، به نقل از: امالی شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۶).

۵. «ان الله يستحي ان يعذب أمة دانت بإمام من الله...» (بحار، ج ۶۸، ص ۱۱۳).

۶. «الزمو مودتنا اهل البيت فانه من لقي الله يوم القيامة و هو يودنا دخل الجنة بشفاعتنا...» (بحرانی، نهایة الاكمال، ص ۱۷۳، به نقل از: امالی طوسی، ص ۱۸۶؛ بحار، ج ۲۷، ص ۱۰۱؛ امالی مفید، ص ۴۳).

هم چنین، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «چهار دسته را روز قیامت من شفاعت می‌کنم، هرچند به اندازه اهل زمین گناه داشته باشند... یک دسته از آنان کسانی‌اند که با قلب و زبان به اهل بیت محبت داشته باشند».<sup>۱</sup> در روایت دیگری امام کاظم و امام صادق (ع) می‌فرمایند: «قسم به خدا آن قدر از گناهکاران شیعیانمان شفاعت کنیم که وقتی دشمنان ما آن را ببینند بگویند: "فما لنا من شافعين ولا صديق حميم فلو ان لنا كرامة فنكون من المؤمنين"».<sup>۲</sup> مراد از ایمان در اینجا هدایت شدن به ولایت ائمه است.

حال سؤال این است که آیا این گونه روایاتی که نقش مهمی برای محبت اهل بیت قائلند بی‌قید و حد هستند و امان‌نامه‌ای برای شیعیان به شمار می‌آیند؟ آیا به صرف انتساب به تشیع یا اعتقاد به ولایت می‌توان به رستگاری رسید؟ واقعیت این است که در مقابل این روایات، روایات متعددی وجود دارد که بر نقش عمل در نجات تأکید دارد و اوصافی را برای شیعیان برشمرده است. باید مجموع روایات را در نظر گرفت تا قلمرو واقعی روایات عام و مطلق معلوم شود و احیاناً اگر تعارضی بین آنها و دیگر آیات و روایات به نظر می‌رسد با تفسیر برطرف گردد. با توجه به این‌که روایات مربوط به عمل از پشتوانه محکم آیات قرآنی نیز برخوردار است، در ابتدا به جایگاه عمل از نظر قرآن می‌پردازیم و پس از آن از روایات مورد نظر بحث خواهیم کرد.

### جایگاه عمل در نجات از نظر قرآن

آیات بسیار زیادی بر جایگاه عمل تأکید دارند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. آیاتی که در آنها از عمل به «کسب» تعبیر شده و انسان مسئول عمل خود دانسته شده است: «کل نفس بما کسبت رهینه».<sup>۳</sup> قرآن تأکید می‌کند که انسان با عمل خود چیزی را به دست می‌آورد. کار و عمل در انسان نقش سازنده‌ای دارد. انسان به تبع کاری که انجام می‌دهد ساخته می‌شود. کسی که عمل صالح انجام می‌دهد خود را صالح، و کسی که عمل فاسد انجام می‌دهد خود را فاسد می‌کند، از این رو قرآن می‌فرماید: «هرکسی در گرو دستاورد خویش است».<sup>۴</sup> پس، از آنجا که عمل‌کننده در گرو عمل خود و تابع تأثیر آن است، عمل سبب سعادت یا شقاوت او خواهد شد. آیات دیگری نیز در این زمینه وجود

۱. «اربعة انا لهم شفيع يوم القيامة... و المحب لهم بقلبه و لسانه» (بحار، ج ۶۸، ص ۱۲۴).

۲. «والله لشفيع في المذبذبين من شيعتنا...» (بحرانی، نهاية الاكمال، ص ۲۵۳).

۳. همان.

۴. مدثر: ۳۸.



دارد: «ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعيه سوف یرى ثم یجزیه الجزاء الاوفى»<sup>۱</sup>.  
 ۲. آیاتی که برخی سعادت‌ها یا مصیبت‌های دنیوی را نتیجه عمل انسان می‌داند. «و هر گونه مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و خدا از بسیاری در می‌گذرد»<sup>۲</sup>؛ «و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگارشان و پیامبرانش سرپیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی بس زشت عذاب کردیم تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند و پایان کارشان زیان بود»<sup>۳</sup>.

علامه طباطبایی در خصوص این‌گونه آیات می‌گوید: «بعضی حوادث عالم به دنبال برخی اعمال واقع می‌شود. وقتی انسان خدا را اطاعت کند و در پی رضایت او باشد، خیر و برکت نازل می‌شود. و وقتی انسان از مسیر عبودیت خارج شود و به تباهی و گمراهی بیفتد و نیت پلید داشته باشد، موجب ظهور فساد می‌شود و گسترده شدن ظلم باعث هلاکت امت‌ها، از بین رفتن امنیت و بروز جنگ‌ها، مصیبت‌ها و حوادث ناگهانی، مثل سیل، زلزله، صاعقه، طوفان و مانند آن می‌شود»<sup>۴</sup>.

البته ناگفته نماند که مصیبت‌ها و بلاها گاه بر انسان صالح وارد می‌شود که ابتلا و امتحان الاهی خواهد بود تا خداوند طیب را از خبیث متمایز سازد، مثل طلایی که با محک، عیار آن سنجیده می‌شود: «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟... آیا کسانی که کارهای بد می‌کنند، می‌پندارند که بر ما پیشی خواهند جست؟ چه بد داوری می‌کنند!»<sup>۵</sup>.

۳. آیاتی که تأکید دارد که اعمال محفوظ و مکتوب هستند و به طور کلی آیاتی که به نوعی تجسم اعمال از آنها فهمیده می‌شود: «روزی که هر کسی کار نیکی را که به جای آورده و بدی‌ای را که مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد...»<sup>۶</sup>.

۱. نوح: ۳۹-۴۱؛ هم چنین رک: بقره: ۸۰-۸۲؛ نوح: ۳۱؛ احقاف: ۱۹؛ تحریم: ۷؛ روم: ۴۴؛ توبه: ۱۰۵؛ حجر: ۹۲؛ نحل: ۳۲.

۲. «و ما اصابکم من مصیبة فیما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر». (شوری: ۳۰).

۳. «و کائین من قریة عنت عن امر ربها و رسله فحاسبناها حساباً شدیداً و عذبناها عذاباً نکرراً فذاقت وبال امرها و کان عاقبة امرها خسراً» (طلاق: ۱۰۸)؛ هم چنین رک: اعراف: ۹۶؛ نحل: ۱۱۲.

۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۱۸۱.

۵. «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون... ام حسب الذین یعملون السیئات ان ینسبونا ساء ما ینحکمون» (عنکبوت: ۴).

۶. «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء...» (آل عمران: ۳۰).

«و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ کار کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است! و آنچه را انجام داده‌اند، حاضر یابند».<sup>۱</sup> «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود می‌بلعند و به زودی در آتشی فروزان در آیند».<sup>۲</sup>

آنچه در متون دینی دربارهٔ تجسم اعمال گفته شده نیز مؤید اهمیت و جایگاه عمل است. گرچه واژه «تجسم اعمال» به صراحت در آیات و روایات نیامده است، با این حال فحوای برخی آیات و روایات بر «تجسم اعمال» دلالت می‌کند، علاوه بر این که واژه «تمثل» که به نوعی همان معنای تجسم از آن فهمیده می‌شود، در روایات وارد شده است. روایاتی که تجسم یا تمثل عمل از آنها فهمیده می‌شود در کتب و جوامع روایی مثل کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، امالی شیخ طوسی، امالی شیخ مفید، امالی شیخ صدوق، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی، مجمع البیان طبرسی، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه وجود دارد. کثرت کتاب‌ها و روایت‌ها مایه اطمینان نسبت به صدور آنها از پیامبر و ائمه است.

روایاتی که به نوعی بر تجسم اعمال دلالت می‌کند، چند دسته است: ۱. گروهی که بنا به مفاد آنها عمل انسان مصاحب و قرین اوست و با او دفن می‌شود؛<sup>۲</sup> ۲. روایاتی که تلویحاً به ممثل یا مجسم شدن عمل اشاره دارد، مثل روایت کافی که میت از صورتی که در کنارش هست می‌پرسد تو کیستی؟ می‌گوید: «من اعتقاد درست تو و عمل صالح تو هستم»؛<sup>۳</sup> ۳. روایاتی که در آنها از رؤیت و دیدن سخن رفته است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «هیچ کار خوبی را که انجام می‌دهی کوچک مشمار؛ به درستی که آن را خواهی دید، به گونه‌ای که تو را خشنود می‌سازد و هیچ گناهی را که انجام می‌دهی کوچک مشمار؛ به درستی که آن را خواهی دید، به گونه‌ای که تو را ناراحت می‌سازد»؛<sup>۴</sup> ۴. روایاتی مثل این روایت که امام صادق(ع) می‌فرماید: «کسی که مال برادرش را از روی ظلم، بخورد و به او برنگرداند روز قیامت پاره‌ای از آتش را بخورد».<sup>۴</sup>

۱. «و وضع الكتاب فتری المجرمین مشفقین ممّا فیہ و یقولون یا ویلنا ما لهذا الكتاب لایغادر صغیرة و لا کبیرة

الّا احصاها و وجدوا ما عملوا حاضراً» (کهف: ۴۸): هم چنین رک: اسراء: ۱۳؛ زلزال: ۸.

۲. «انّ الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً اثمّاً یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» (نساء: ۱۰).

۳. «لا تستصعرون حسنة عملها فانک تراها حیث تسترک و لا تستصعرون سئئة عملها...» (وسائل الشیعه،

ج ۱، ص ۸۹).

۴. «فمن اکل مال اخیه ظلماً و لم یرده الیه اکل جدوة من النار یوم القیامة» (تفسیر طبری، ج ۳، ص ۲۷۳).

قمی و عیاشی در تفاسیرشان، کلینی در کافی و مفید در امالی با سندهای خویش از سوید بن غفلة از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند که: «آن هنگام که آخرین روز حیات و اولین روز فرجام انسان فرا می‌رسد همسر، مال، فرزند و عمل وی در مقابلش مجسم می‌گردند. در این حال... رو به عملش کند و گوید: به خدا قسم از تو روگردان بوده، تو را بر خود دشوار و سنگین می‌یافتم، پس بگوی که چه چیز از من نزد توست؟ عملش جواب دهد من با تو در قبر و در روز رستاخیز، قرین و همدم خواهم بود تا این که بر پروردگارت عرضه گردیم. حال اگر از اولیای خدا باشد کسی که خوش‌چهره‌ترین و خوشبوترین افراد است نزد او آید و به او گوید: بشارت باد تو را به آسایش از هر هم و غم، و به رزقی از ارزاق بهشتی و... آن ولی خدا پرسد تو کیستی؟ پاسخ دهد: من عمل صالح توام...»<sup>۱</sup> در روایت دیگری آمده: «عمل صالح به بهشت می‌رود و آنجا را برای صاحبش آماده می‌کند، همان‌گونه که مرد غلامش را بفرستد تا جایی را برای او آماده کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَأَنفُسَهُمْ يَمْهَدُونَ»<sup>۲</sup>.

با توجه به این آیات و روایات و نیز دیدگاه و دلائل بزرگانی که قائل به تجسم اعمال هستند، می‌توان گفت که عقیده رایج تجسم اعمال است، گرچه این احتمال بعید نیست که تمام آیات و روایات مربوط از باب تقریب به ذهن و تشبیه معقول به محسوس است. به هر حال، تجسم اعمال خواه پذیرفته شود، خواه به تأویل برده شود، مسلم است که آیات و روایات مذکور نقش برجسته عمل در رستگاری را خاطر نشان می‌کنند.

### جایگاه عمل در روایات

در مقابل روایاتی که به طور مطلق اعتقاد به ولایت را عامل نجات می‌دانند، روایات دیگری وجود دارد که شیعیان را به عمل صالح توصیه می‌کند و در واقع، روایات مربوط به ولایت را مقید می‌سازد. لازم به ذکر است که روایات مربوط به ولایت اگر به طور مطلق لحاظ شود، با سیاق کلی آیات و نیز برخی روایات که بر عمل تأکید دارد سازگاری ندارد. همان‌طور که آیات زیادی بر اهمیت عمل تأکید دارد، روایات زیادی نیز بر اهمیت

۱. کلینی، فروع کافی، ج ۳، کتاب الجنائز، ص ۲۳۱-۲۳۳؛ طباطبایی، محمد حسین، انسان از آغاز تا انجام،

۲. مجلسی، ج ۹۶، بحار الانوار، ص ۱۸۵.

انتشارات الزهراء، ۱۳۷۱، ص ۸۰.

عمل تأکید دارد. در برخی از این روایات از عمل صالح به عنوان یکی از ارکان ایمان نام برده شده است: «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان».<sup>۱</sup> حتی در برخی روایات آمده: «الایمان لا یکون الا بعمل».<sup>۲</sup> در اینجا نمی‌خواهیم این دسته از روایات را به تفصیل مطرح کنیم. تنها به سراغ روایاتی می‌رویم که ناظر به روایات مربوط به ولایت هستند. این روایات به چند صورت بیان شده‌اند:

۱. روایاتی که کاملاً بر عمل تأکید می‌کنند و تصریح می‌کنند که نسبت و خویشاوندی با اولیاء الله در نجات نقشی ندارد: ابراهیم بن محمد ثقفی می‌گوید از امام رضا(ع) شنیدم که فرمود: «... میان خدا و هیچ کس رابطه خویشاوندی وجود ندارد و هیچ کس جز از راه طاعت به دوستی خدا نمی‌رسد. پیامبر اکرم (ص) به فرزندان عبدالمطلب فرمود: اعمالتان را برای من بیاورید، نه رابطه‌ها و نسب‌هایتان را. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: "فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون"<sup>۳</sup>».<sup>۴</sup>

هم‌چنین، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ای مردم میان هیچ کس و خدا خویشاوندی یا چیزی که خیری به او برساند یا شری را از او دفع کند وجود ندارد، جز عمل. همانا کسی ادعا نکند و آرزو نکند و خیال نکند که غیر از عمل چیزی به حالش نفع می‌رساند. قسم به کسی که مرا مبعوث کرد، هیچ چیزی نجات‌بخش نخواهد بود، مگر عمل توأم با رحمت پروردگار. من نیز اگر عصیان کرده بودم سقوط می‌کردم».<sup>۵</sup>

طاووس یمانی نقل می‌کند که شبی حضرت علی بن حسین(ع) را در حال طواف و عبادت و گریه و زاری مشاهده کردم و به حضرت گفتم: «ما باید چنین زاری کنیم که گناهکاریم. پدر تو حسین، و مادر تو فاطمه، و جدّ تو رسول خداست. حضرت فرمود: نه، ای طاووس! سخن از نسب را کنار بگذار. خدا بهشت را برای کسی آفریده است که مطیع و نیکوکار باشد، هرچند غلامی سیاه‌چهره باشد و آتش را برای کسی آفریده است که نافرمانی کند، هرچند از قریش باشد. آیا سخن خدای را نشنیده‌ای: «فاذا نفخ فی

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۲۲۷. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳۸.

۳. مؤمنون: ۱۰۱-۱۰۳.

۴. «... انّه لیس بین الله و بین احد قرابة و لا ینال احد ولایة الله الا بالطاعة...» (بحار، ج ۹۶، ص ۲۲۱).

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۶۳.

الصَّور فلا أنساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون» قسم به خدا روز قیامت چیزی به تو سود نرساند، جز عمل صالحی که از پیش بفرستی»<sup>۱</sup>.

هم چنین، در روایت دیگری حسن بن موسی و شام بغدادی نقل می‌کند که در خراسان در مجلس علی بن موسی الرضا (ع) دیدم که برادر ایشان زید بن موسی خطاب به جماعت حاضر در مجلس به خاطر نسب خود فخر فروشی می‌کرد. ابوالحسن که با گروهی سخن می‌گفت سخن زید را شنید، پس به او رو کرد و گفت: «ای زید آیا این سخن تو را فریفت که: «فاطمه دامان خود را پاک نگه داشت، پس خدا ذریه او را از آتش دور نگه داشت». قسم به خدا که این سخن جز در مورد حسن و حسین و فرزندان در رحم او وارد نیست. مگر می‌شود موسی بن جعفر خدا را اطاعت کند و روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را نماز بگذارد و تو خدا را معصیت کنی، آنگاه در روز قیامت مساوی باشید؟! اگر چنین است پس باید تو نزد خدای عزوجل عزیزتر از او باشی. همانا علی بن‌الحسین می‌فرمود: پاداش نیکوکاران ما دو برابر، و کیفر برای گناهکاران ما چند برابر است». سپس حضرت رضاع (ع) با اشاره به آیه «قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» که بنا به مفاد آن چون فرزندان نوح خدا را معصیت کرد، نسبت فرزندی او با نوح نفی شد، می‌فرماید: «همینطور کسی از ما که خدا را اطاعت نکند از ما نیست و تو تنها در صورتی که از خدای عزوجل اطاعت کنی از ما اهل بیت خواهی بود»<sup>۲</sup>. در روایات دیگر نیز آمده است: «از کسانی مباش که بدون عمل به آخرت امید دارند»<sup>۳</sup>. در روایتی، هروری از امام رضاع (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که «اسماعیل به امام صادق (ع) گفت: ای پدر، درباره گناهکاران ما و دیگران چه می‌گویی؟ حضرت این آیه را تلاوت کردند: لیس بأمانیکم و لا أمانی اهل الکتاب من یعمل سوء یجز به»<sup>۴</sup>.

۲. روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که اوصاف شیعیان را بر می‌شمارد و تأکید می‌کند که ولایت بدون عمل معنا ندارد. شیعه واقعی و محب واقعی کسی است که اهل اطاعت باشد. محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «آرای گوناگون شما را این طرف و آن طرف نبرد؛ به خدا تنها کسانی از شیعیان ما هستند که خدای عزوجل را

۱. بحار، ج ۴۶، ص ۸۱-۸۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۸-۲۱۹، ج ۹۶، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۳. «... لا تکن ممن یرجو الاخرة بغير عمل» (بحار، ج ۷۷، ص ۴۱۲).

۴. مجلسی، بحار، ج ۹۶، ص ۲۲۱.

اطاعت کنند»<sup>۱</sup>.

هم چنین جابر گوید: امام باقر(ع) به من فرمود: «ای جابر آیا کسی که ادعای تشیع می کند او را همین کفایت می کند که از محبت ما خانواده دم زند؟ به خدا شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا پروا و اطاعت نماید. ای جابر، ایشان شناخته نشوند، جز با فروتنی، خشوع، امانت، کثرت یاد خدا، روزه، نیکی به پدر و مادر، مراعات همسایگان فقیر و مستمند و بدهکاران و یتیمان، راستی گفتار، تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم جز در مورد خوبی آنها و این که امانت دار فامیل خویش باشند... آیا برای مرد کافی است همین که بگوید من علی را دوست دارم و از او پیروی می کنم و با وجود این عمل دینی انجام ندهد؟ هرگاه بگوید من رسول خدا را دوست دارم، اما از رفتار او پیروی نکند و به سنتش عمل ننماید، محبتش به پیغمبر به او هیچ سودی نرساند، پس از خدا پروا کنید و برای آنچه نزد خداست عمل کنید. خدا با هیچ کس خویشاوندی ندارد. دوست ترین بندگان خدای عزوجل با تقواترین و مطیع ترین آنهاست. ای جابر! به خدا جز با اطاعت به خدای تبارک و تعالی نتوان تقرب جست. همراه ما برات آزادی از دوزخ نیست و هیچ کس در برابر خدا حجتی ندارد. هر که مطیع خدا باشد دوست ما، و هر که نافرمانی خدا کند دشمن ماست. ولایت ما جز با عمل کردن به ورع به دست نیاید»<sup>۲</sup>.

امام باقر(ع) در ذیل روایتی که می فرماید: «به خدا ما از جانب خدا براتی نداریم» تأکید می کند که «وای بر شما! مبادا فریفته شوید، وای بر شما! مبادا فریفته شوید»<sup>۳</sup>. امام حسن مجتبی(ع) می فرماید: «شیعیان ما کسانی اند که از کارهای ما و از تمام اوامر و نواهی ما پیروی کنند. فقط آنان شیعیان ما هستند. اما کسی که در بسیاری از آنچه خدا بر او واجب گردانیده ما را مخالفت کند، از شیعیان ما نیست»<sup>۴</sup>. امام صادق(ع) نیز می فرماید: «از شیعیان ما نیست کسی که به زبان، خود را شیعه ما بنامد ولی اعمال و رفتارش مخالف اعمال ما باشد. شیعیان ما کسانی اند که با زبان و قلب خود موافق ما باشند و از کارهای ما تبعیت کنند و...»<sup>۵</sup>.

۱. «لا تذهب بكم المذاهب فوالله ما شيعتنا الا من اطاع الله عزوجل» (کافی، ج ۲، ص ۷۳).

۲. «... فوالله ما شيعتنا الا من اتقى الله و اطاعه... فاتقوا الله و اعلموا لئلا عند الله، ليس بين الله و بين احد قرابة... ما تنال و لا يتنا الا بالعمل و الورع» (کافی، ج ۲، ص ۷۵).

۳. «... والله ما معنا من الله برائة و لا بيننا و بين الله قرابة... و يحكم لا تغفروا» (کافی، ج ۲، ص ۷۵).

۴. «ان شيعتنا هم الذين يتبعون آثارنا و يطيعوننا في جميع اوامرنا و نواهينا...» (بحار، ج ۶۸، ص ۱۶۲) هم چنین

رک: بحار، ج ۶۸، ص ۱۴۹-۱۵۴؛ بحار، ج ۴۹، ص ۲۱۹؛ ج ۳۶، ص ۳۸۸؛ ج ۷۸، ص ۱۸۸.

۵. «ليس من شيعتنا من قال بلسانه و خالفنا في اعمالنا و آثارنا...» (بحار، ج ۶۸، ص ۱۶۴).

بنا به برخی روایات، کسی که مرتکب گناه شود شیعه به شمار نمی آید و فقط علاقه مند نامیده می شود. در روایت آمده به امیرالمؤمنین (ع) می گویند که فلانی غرق در گناهان هلاکت آفرین است و در عین حال ادعا دارد که از شیعیان شماست. حضرت شیعه بودن آن شخص را تکذیب کرده، می فرماید: «او دوستدار ماست، نه از شیعیان ما». <sup>۱</sup> گرچه از برخی روایات دیگر فهمیده می شود، کسی که غرق گناه است به واقع، نمی تواند دوستدار حقیقی باشد. محب واقعی مرتکب گناه نمی شود. در شعری منسوب به امام صادق (ع) آمده است: «خدا را معصیت می کنی، در حالی که مدعی محبت او هستی؛ به جانم قسم که این کاری است ناپسند. اگر محبت تو راستین بود، او را اطاعت می کردی، به درستی که محب از محبوب خود اطاعت می کند». <sup>۲</sup>

امام صادق (ع) می فرماید: «... من به نجات کسانی از این امت که حق ما را بشناسند، امیدوارم، جز یکی از این سه گروه: همدم سلطان ظالم، کسی که دارای هوی و هوس است، و کسی که آشکارا گناه می کند». سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله <sup>۳</sup>. <sup>۴</sup> امام صادق (ع) از پدرش نقل می کند که فرمود: «ای پسر، من اگر عمل تو بر خلاف عمل من باشد، در روز قیامت همراه من نخواهی بود. سپس فرمود: کسانی که مدعی دوستی کسانی باشند، حال آنکه در عمل با آنها مخالفت می کنند، به خدا سوگند که خدای عزوجل در روز قیامت آنها را در یک جایگاه قرار نخواهد داد». <sup>۵</sup>

محب باید به محبوب خود اقتدا کند. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که در پی وی در آید و از نور دانش او روشنی جوید و بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده بسنده کرده است و دو قرص نان را

۱. رک: بحار، ج ۶۸، ص ۱۵۵.

۲. تعصی الاله و انت تظهر حبه  
لو كان حنك صادقاً لاطعته

هذا لعمرى فى الفعـال قبيح  
ان المحب لمن يحب مطيع

(بحار، ج ۴۷، ص ۲۴؛ ج ۷۰، ص ۱۵؛ ج ۷۸، ص ۱۷۴)

۳. آل عمران: ۳۱.

۴. «... انى لارجوا النجاة لمن عرف حقنا من هذه الامة الا لاحد ثلاثة... الفاسق المعلن...» (بحرانی، نهجیه الاکمال، ص ۱۷۳).

۵. عن ابى عبدالله (ع) ان اباه قال: «بنى انك ان خالفتنى فى العمل لم تنزل معى عداً فى المنزل، ثم قال أبى الله عزوجل ان يتولى قوم قوماً يخالفونهم فى اعمالهم ينزلون معهم يوم القيامة كلاً و رب الكعبة» (الروضة من الكافي، ج ۸، ص ۲۵۴)

خوردنی خویش نموده. بدانید که شما را توان چنین کاری نیست، لیکن مرا یاری کنید با پارسایی و تلاش [در راه صلاح و سداد] و پاکدامنی و کار بی عیب».<sup>۱</sup>

۳. دسته دیگری از روایات تصریح می کنند که مؤمنان و شیعیان گناهکار سرانجام به بهشت می روند، اما سزا و مجازات گناهان خود را خواهند دید و این تا زمانی است که از گناهانشان تطهیر شوند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ای گروه شیعه، از خدا بترسید. به درستی که بهشت از این شماسست، هر چند اعمال زشت، رسیدن شما به آن را با تأخیر مواجه سازد. پس برای درجات آن بکوشید، گفته شد: آیا کسی از محبان تو و محبان علی (ع) به جهنم می رود؟ پیامبر فرمود: و کسی که با مخالفت محمد و علی خود را آلوده کند و مرتکب محرمات شود و به مردان و زنان مؤمن ظلم کند و از راه هایی که برای او ترسیم شده، روی گرداند، روز قیامت آلوده و ناپاک وارد می شود. محمد و علی به او می گویند: فلانی، تو آلوده ای و لیاقت هم نشینی با رهبران شایسته خود، و هم آغوشی با حوریه های زیبا و ملائکه مقرب را نداری. به آنجا نمی روی، مگر این که از آنچه در اینجا کرده ای، یعنی از گناهانت پاک شوی. پس داخل طبقه اول جهنم می شود و به خاطر برخی گناهانش عذاب می شود. بعضی از آنان به خاطر برخی گناهانشان در روز محشر به سختی هایی دچار می شوند... بعضی از آنان که گناهانشان کمتر و سبک تر است در دنیا به سختی ها و مصیبت هایی دچار می شوند تا در قبر، پاک و پاکیزه دفن شوند، و بعضی مرگشان نزدیک می شود، حال آن که برخی از گناهانشان هنوز باقی مانده است، پس جان کندن آنها به سختی صورت می گیرند و بدین وسیله پاک می شوند... گناهانشان اگر بزرگ تر و بیشتر باشد با سختی های روز قیامت پاک می شود و اگر باز هم بزرگ تر و بیشتر باشد در طبقه اول جهنم پاک می شود. و میان محبان ما این دسته بیشترین گناه و شدیدترین عذاب را دارند. آنان شیعه ما نامیده نمی شوند، بلکه دوستدار ما و دوستان اولیای ما و دشمنان دشمنان ما نامیده می شوند. همانا شیعیان ما کسانی اند که از ما پیروی کنند و کارهای ما را دنبال کنند و به اعمال ما اقتدا کنند».<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که این عذاب موقت که باعث تطهیر می شود، نوعی لطف و رحمت

۱. «الَا وَ أَنْ لَکُلِّ مَأْمُومٍ أَمَاماً یَقْتَدِی بِهِ... اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد» (نهج البلاغه، نامه ۴۵، ترجمه شهیدی، ص ۳۱۷).

۲. «... ان شعبتنا من شیعتنا و اتبع آثارنا و اقتدی باعمالنا» (بحار، ج ۶۸، ص ۱۵۴)؛ هم چنین رک: ج ۶۸، ص ۱۵۵، حدیث ۱۱.



الاهی است، زیرا عذاب مؤمن گناهکار همچون حرارت دیدن طلا و نقره که آن را خالص می‌کند: «آتش دوزخ در حقیقت صورت رحمت الاهی برای اهل توحید است، زیرا رذایل نفسانی و حالات ظلمانی را از بین می‌برد و موجب رسیدن گناهکاران به کمالات مورد نظر شده، آنان را آماده شفاعت می‌کند».<sup>۱</sup>

### نتیجه

۱. مهم‌ترین نکته‌ای که در جمع‌بندی روایات باید مورد توجه قرار گیرد مسئله زمینه صدور هر کدام از این روایات است. روایاتی که در خصوص بحث امامت و ولایت صادر شده در صدد تأکید بر ضرورت اعتقاد به ولایت و نیز جایگاه آن در نجات و رستگاری است. از آنجا که این دسته از روایات به تفصیل در صدد تبیین عوامل نجات نبوده‌اند، به مسئله اهمیت عمل صالح در نجات نپرداخته‌اند. از سوی دیگر، روایاتی که اوصاف شیعه را بر می‌شمارد در صدد ترغیب شیعیان به فضایل و مکارم اخلاقی است و گاه کمالاتی را برای شیعه بودن بر می‌شمارند که اگر به ظاهر روایت اخذ شود باید بسیاری از شیعیان را از زمره تشیع خارج دانست. از این قبیل است این روایت منقول از امام صادق (ع) که: «فقط کسی از شیعیان ما است که ورع او در حدی باشد که حتی زن‌های پشت پرده از آن سخن بگویند و دوست ما نیست کسی که در شهری که ده هزار نفر در آن ساکن است پرهیزکارتر از او وجود داشته باشد».<sup>۲</sup> در واقع، این روایت همانند این آیه شریفه در وصف مؤمنان است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».<sup>۳</sup> روشن است که این آیه و آن دسته از روایات در مقام بیان شیعی کامل یا فرد اکمل شیعه می‌باشد.

شاهد بر دوگانه بودن زمینه صدور روایات آن است که هم در طبقه‌بندی باب‌های کتب روایی و هم در مطالبی که در این زمینه نوشته شده، تنها یک دسته از این روایات نقل شده است. به عنوان نمونه آنچه در کتب روایی تحت عنوان فضائل الشیعه<sup>۴</sup> آورده شده، صرفاً به روایات مربوط به جایگاه و فضیلت شیعیان و رستگاری آنان و وعده‌هایی که برای آمرزش گناهان آنان داده شده تأکید گشته و کمتر به اوصاف شیعیان اشاره شده

۱. امام خمینی، تعلیق علی فصوص الحکم، الفص الابراهیمی، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۲، ص ۱۰۵.

۲. انفال: ۲.

۳. رک: کافی، ج ۲، ص ۷۹.

۴. رک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، باب فضائل الشیعة.

است. از سوی دیگر، کتاب‌هایی که در باره اوصاف و آداب شیعه نوشته شده<sup>۱</sup> بر اوصاف و ملکات اخلاقی شیعیان تأکید کرده است. درست است که برخی روایات این باب کمال مطلوب شیعه بودن را خواستار شده، اما تبعیت از ائمه اطهار در انجام اوامر الهی و پرهیز از محرمات حداقل انتظار است که از شیعیان خواسته می‌شود. مطابق با این فرموده امیرمؤمنان علی (ع) که شما نمی‌توانید مثل من باشید، ولی با تلاش در پرهیزکاری مرا یاری کنید، یک شیعه واقعی حداقل باید در این راه قدم بردارد و بکوشد.<sup>۲</sup> ناگفته نماند که گاه بنابر اقتضائات خاص مکتوبات و به ویژه سخنرانی‌هایی که در این زمینه ارائه می‌شود روایات دسته اول بیشتر مطرح می‌شود و این امر چه بسا موجب افراط و تفریط می‌شود. بنابراین گرچه زمینه صدور روایات متفاوت است، اما باید توجه داشته باشیم که وقتی این دو دسته روایات را در کنار هم قرار دهیم ناگزیر باید از اطلاق آنها دست برداریم. از یک سو، روایات مربوط به عمل که از پشتوانه آیات قرآنی نیز برخوردار است، روایات مربوط به ولایت را تخصیص می‌زند یا مقید می‌کنند. از سوی دیگر، روایاتی را که اوصاف شیعه را بر می‌شمارد، بر بیان و معرفی شیعیان کامل حمل می‌کنیم و روایاتی را که از آموزش گناهان شیعه و نیاز ایشان به شفاعت سخن به میان می‌آورد بر شیعیان ناقص حمل می‌نماییم.<sup>۳</sup>

۲. روایات مربوط به ولایت در صدد تشویق و ترغیب تمسک به ولایت و محبت ائمه اطهار به عنوان ریسمان محکم الهی است تا از راه این تمسک، پیروان ولایت در مسیر هدایت قرار بگیرند، زیرا ولایت راه شناخت حقایق دینی و معارف الهی است. در حدیث صحیح زراره از امام صادق (ع) که پنج رکن را برای اسلام بر می‌شمرد، در پایان آمده: «ولایت برتر از همه آنهاست، زیرا ولایت کلید آنهاست. والی راهنما و دلیل بر آنها است».<sup>۴</sup> این‌که این همه بر محبت ائمه و اولیای الهی تأکید شده، برای آن است که دوستان آنان با تشبّه و اقتدا به آنان، متخلّق به اخلاق الهی شوند. محبت نقش مهمی در تربیت دینی دارد، همان‌طور که محبت علی (ع) نقشی اساسی در تاریخ اسلام داشته است. استقامت و پایداری محبان علی (ع) همچون ابوذر غفاری، حجر بن عدی و مانند آنها شاهد این گفته است.

۱. رک: فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۴، کتاب اخلاق الائمه و آداب الشيعة.

۲. رک: نهج البلاغه، نامه ۴۵. رک: ابراهیم قطیفی، الفرقة الناجية، ص ۲۶۷.

۴. «...الولاية افضل لاتها مفتاحهنّ والوالی هو الدلیل علیهنّ...» (کافی، ج ۲، ص ۱۷-۱۸).

۲. باید توجه داشت که اگر برای معتقدان به ولایت و محبّان اهل بیت فضایی ذکر، و به آنها بشارتی داده می‌شود، مورد نظر به کسانی‌اند که واقعاً به ولایت اعتقاد داشته، و شیعی و محبّ واقعی باشند. معلوم است که شیعه و محبّ واقعی به مولای خود اقتدا می‌کند و مرتکب گناه نمی‌شود. در واقع، ولایت آن است که شخص مؤمن با ولیّ یکی شود. انسان در صورتی می‌تواند ادعا کند که با ولیّ پیوند خاصی یافته و متحد شده است که خود را هم عقیده و هم مسلک مولای خود کرده باشد. در این صورت امکان ندارد که مرتکب گناه شود. این دل‌بستگی و محبّت باید در حدّی باشد که انسان را از دل‌بستگی‌های دنیوی جدا کرده، به عالم بالا رهنمون شود. کسی که با پیامبر و اهل بیت همراه و همدل شود عبادت در ذائقه‌اش شیرین و گناه در ذائقه‌اش تلخ خواهد شد. پس همه ولایت و محبت از شیعیان و محبان واقعی، و مشمول آن فضایل نیستند، زیرا در بسیاری موارد ادعای محبت چیزی جز توهم و خیال نیست، همان‌طور که امام باقر(ع) می‌فرماید: «به ولایت ما نتوان رسید، جز با پرهیزکاری و عمل نیک».<sup>۱</sup>

هم‌چنین، باید در فهم و تفسیر این نوع روایات دقت ویژه‌ای مبذول کنیم. به عنوان نمونه این روایت که «محبّت علی بن ابی طالب حسنه‌ای است که هیچ گناهی به آن ضرر نمی‌رساند» معنایش این است که «محبّت علی(ع) نوعی محبّت عقلانی است، زیرا آن حضرت دارای فضایل حقیقی است و محبت به او به محبّت به آن حقایق و فضایل بر می‌گردد و کسی که چنین محبتی داشته باشد با عمل به آن فضایل به سعادت می‌رسد، و به این ترتیب هیچ گناهی به او ضرر نمی‌رساند».<sup>۲</sup> اگر محبت علی(ع)، که نمونه کامل انسانیت و طاعت و عبودیت و اخلاق است، از روی صدق باشد، نه از روی تظاهر، مانع ارتکاب گناه می‌شود، مانند پادزهری که مصونیت ایجاد کرده، مانع نفوذ یا غلبه عامل بیماری در شخص واکسینه شده می‌شود. محبّت پیشوایی مانند علی(ع) که تجسّم عمل و تقواست، آدمی را شایسته رفتار علی(ع)، و فکر گناه را از سر او بیرون می‌کند. پس معنای روایت آنی نیست که جاهلان پنداشته و گفته‌اند که محبت علی(ع) چیزی است که با وجود آن هیچ گناهی هیچ تأثیری منفی در فرد ندارد.<sup>۳</sup> بلکه به معنای آن است که با داشتن چنین محبوبی انسان به گمراهی نمی‌افتد.

۱. «لا تنال ولایتنا الا بالعمل و الورع» (کافی، ج ۲، ص ۶۰).

۲. ربیع قزوینی، سید ابوالحسن، غوصی در بحر معرفت، رساله حول عقائد الامامیه، انتشارات اسلام،

۱۳۷۶، ص ۲۸۱.

۳. رک: مطهری، مرتضی، عدل الاهی، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۳. به نظر می‌رسد که برخی روایات که به آمرزش گناهان بسیار سنگین وعده می‌دهد، ناظر به اعمال گذشته است. و گویا به شخص مؤمن فرصت داده می‌شود تا گذشته خود را جبران کرده، در مسیر هدایت گام بردارد. علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه «ان اعبدا الله و اتقوه و اطیعون یغفر لکم من ذنوبکم»<sup>۱</sup> می‌گوید: «منظور این است که گناهان قبل از ایمان آوردن آمرزیده می‌شود. اما معنا ندارد که گناهانی که هنوز محقق نشده، پیشاپیش آمرزیده شود و معنا ندارد که وعده آمرزش گناهانی داده شود که در آینده تحقق می‌یابد، زیرا در این صورت با الغاء مجازات، لغو بودن تکالیف دینی لازم می‌آید. آیه شریفه «قل للذین کفروا ان یتتھوا یغفر لهم ما قد سلف»<sup>۲</sup> نیز مؤید همین برداشت است. و اما آیه شریفه «یا ایها الذین امنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات»<sup>۳</sup> گرچه در آمرزش همه گناهان ظهور دارد، اما آمرزش را بر استمرار ایمان و عمل صالح تا پایان زمان حیات مبتنی کرده است. پس این آمرزش به گناهانی که هنوز انجام نشده و به گناهان آتی تعلق نمی‌گیرد و وعده‌ای بر آمرزش آن گناهان داده نشده است»<sup>۴</sup>.

۴. وعده پاداش بهشت و رسیدن به نجات در مورد برخی مؤمنان گناهکار، چه بسا به عاقبت و سرانجام کار اشاره داشته باشد، یعنی ولایت موجب رسیدن به نجات می‌شود. حال اگر کسی بر اثر غفلت، شهوت، سستی و مانند آن مرتکب گناه شد طبیعی است که مظهر عدم اطاعت و گناهکاری بر پیشانی او زده می‌شود و باید سزای آن را ببیند. اما این امید وجود دارد که اظهار ولایت و محبت، سرانجام او را به ساحل نجات خواهد رساند.

۵. کسی که امید به شفاعت دارد باید خود نیز گامی بردارد تا مستحق دریافت آن بشود. کلمه شفاعت از ماده «شفع» گرفته شده است و مراد از شفیع این است که دو چیز با هم جفت شوند. در اینجا نیز فرد مؤمن باید یک ارتباط اخلاقی با ائمه داشته و نوری به دست آورده باشد تا به انضمام نور ولایت آنها شفاعت تحقق پیدا کند.<sup>۵</sup> به عبارت دیگر، پذیرش ولایت به عنوان شرط لازم است و به تنهایی کافی نیست. با توجه به آنچه گذشت بدون اطاعت و عمل صالح ولایت ادعایی مخدوش خواهد بود.

۲. انفال: ۳۸.

۱. نوح: ۳-۲.

۴. طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷.

۳. صف: ۱۲.

۵. رک: تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۶۰۸.

۶. نکته پایانی این‌که به نظر می‌رسد لحن دوگانه‌ای که در روایات دیدیم به منظور ایجاد نوعی حالت خوف و رجاء در مؤمنان است که از یک سو نسبت به قبولی اعمال از طرف خدا و مقبولیت داشتن نزد اولیای الهی خوف داشته باشند و از سوی دیگر به رحمت الهی و شفاعت اولیای الهی امیدوار باشند.

### کتاب نامه

قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.

ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.

امین، احمد، فجر الاسلام، بيروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۵م.

بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، قم مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۶ق.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، نهاية الاکمال، تهران، نشر تاسوعا، ۱۴۲۱ق.

بحرانی، یوسف، الشهاب الثاقب، تحقیق مهدی رجائی، قم، ۱۴۱۹ق.

تفتازانی، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۰.

حزّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

حلی، ابن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ق.

خمینی، سید روح الله، تعلیق علی فصوص الحکم، بيروت، دار المحجّه البيضاء، ۱۴۲۲ق.

\_\_\_\_\_، تقریرات فلسفه، به قلم سید عبدالغنی اردبیلی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳.

خواجهوبی، محمد اسماعیل بن حسین، الرسائل الاعتقادیة، قم، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن، غوصی در بحر معرفت، انتشارات اسلام، ۱۳۷۶.

زحیلی، وهبه، تفسیر المنیر، بيروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.

طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.

\_\_\_\_\_، انسان از آغاز تا انجام، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۱.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۹ق.

قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، قاهره، مکتبه وهبة، ۱۴۰۸ق.

قطیفی، ابراهیم، الفرقة الناجیه، تصحیح محمد حسن محمدی مظفر، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۲.

کاشانی، فیض، المحجّة البيضاء، بيروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، بيروت، دار صعب، ۱۴۰۱ق.

گنابادی، سلطان محمد (سلطان علیشاه)، مجمع السعادات، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۴ق.

مصطفوی، سید جواد، ترجمه و شرح اصول کافی، تهران، بی‌تا.

مطهری، مرتضی، عدل الاهی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

\_\_\_\_\_، یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.

المفید، محمد بن محمد، الامالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.